

نوزادی که جهان را نو کرد

این نوشته به قلم دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، از اندیشمندان جهان اسلام است که توسط مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی ترجمه شده است...



این نوشته به قلم دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، از اندیشمندان جهان اسلام است که توسط مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی ترجمه شده است:

متن ترجمه شده آیت الله طالقانی را می خوانید:

از دیرباز مقدسترین سرزمین نزد عرب سرزمین مکه و مقدسترین مکانهای آن سرزمین بیت العتیق و مقدس ترین حریم، بیت کعبه بود. با آنکه در آن روزگار مردم این سرزمین در منتهای گمراهی به سر می بردند و در کارهای زشت و پلید از هم پیشی می گرفتند، در این مکان جز با سرتراشیده و بدن پاک و غسل کرده طواف نمی کردند. از زمانی که ابراهیم پایه این خانه را بالا آورد، قرنهای می گذشت.

عرب هیچ چیز را، هرچند در نظرش مقدس بود، مانند این خانه نمی دانست تا آنجا که در نهانی و در خاطر خود که شنوا و مراقبی نبود، نام آن را جز با تعظیم و تقدیس متذکر نمی شد. برای انجام کارهای مهم در کنار بیت و در جوار پرده های کعبه تصمیم می گرفت، گویا می خواست خانه و پرده را برخلوص نیت و تصمیم صادقانه خود گواه گیرد. کار و عهده که در آن مکان انجام می شد، دارای قدس و معنویت می گردید.

پس مجاورت کعبه موجب این گونه قدس و حرمت و مقام تعظیم بود. کعبه نزد عرب این پایه و مقام را داشت و از این جهت عوام و خواص را فرقی نبود. عرب به هر چیزی از نظر ماورای ظاهر می نگریست و متوجه معنی و واقع بود، هر پیشامدی را پیش از مبانی ظاهر، بر معانی واقع و پیش از ظواهر بر حقایق حمل می کرد؛ بدین جهت اگر برای ابیطالب تهیدست کاری در جوار حرم و کعبه انجام می شد، در نظر آن مردم احترامی به سزا داشت؛ زیرا چنین کاری از جهت برترین جوار و در مقدس ترین مکان، برترین شرف را می یافت؛ چه رسد به اینکه پیشامدی چنین به طور تصادف و بدون سابقه پیش می آید؛ این پیشامد لطف و کرامتی از جانب خداوند بود که فرزند عبدالمطلب را با آن گرمی داشت و شرافتی بخشید که در زمان گذشته و آینده هیچ کس را کم و بیش به چنین کرامتی سرفراز ننموده است.

آن شب، شبی بی مانند بود، اخترانش آن گونه که بردنیا نور افشاند و چشمک زد، دیگر تکرار نشد؛ چه، اوضاع و امثال تکرار نمی شود. پس از آن نوری درخشان تر از نور اختران از پشت پرده ظلمت رخ نشان داد، سپس بالا آمد و چون روی خورشید اطراف آفاق را روشن ساخت و نور حیات بخشید. آن روی نوربخش را اگر در مبانی درخشان و دلربا ماندی باشد، از جهت معانی خیره کننده و قادر، کم مانند بلکه بی مانند است.

اگر بتوانی رشته های درهم بافته زمان را بگسلی و از میان آن سر به درآری و به عکس امواج آن به سوی گذشته شنا کنی، دختر اسد، فاطمه را می دیدی که برای تبرک به سوی خانه خدا می شتابد؛ زیرا مزایای اخلاقی و روحی خاندان بزرگش در وی جمع و قلبش مانند آنان پاک بود. پس از آن می دیدی که به سوی کعبه روی آورده و بارها اطراف آن طواف می کند، در هنگام طواف گاهی پرده را مسح می کند، گاهی می بوسد و چیزی نمی گذرد که می نگرى پاهایش سست شده، نزدیک است از پای درآید.

در ابتدا اهمیت نمی دهد و می کوشد تا خود را سرپا نگاه دارد، برخلاف این تحمل و چابکی، نزدیک است از پای درآید. ناچار دست به پرده کعبه می رساند و از آن کمک می جوید. در این وقت دردی را احساس می کند که حساب آن از خاطرش رفته بود، با زحمت خود را نگاه می دارد، مانند کسی که روی تپه شن سستی ایستاده پاهایش قرار نمی گیرد؛ از بیچارگی و حیرت به هر سو چشم می گرداند. شاید در اطراف، شوهرش ابیطالب را ببیند و کمک از او جوید، او هم دیده نمی شود؛ چون پیش بینی این پیشامد از حساب او هم بیرون بود. پس از این اگر وی را جستجو کنی، او را نمی یابی!

چون نگران شد مبدا چشم مردمی که در رواق ها و گوشه و کنار بیت هستند او را بنگرند، ناگهان خود را به گوشه ای کشید و آهسته در میان پرده های کعبه از چشمها پنهان شد. تا اینجا مشاهدات چشم بود. اینک در مکانی هستی که صدای او را می شنوی؛ ولی در چشم انداز تو نیست؛ چون از پرده مقدس حجاب گرفته، فقط آثار حرکت و همه می شنوی، و ناله هایی به گوش می رسد که خودداری و بردباری آن را محدود می دارد، و گوش به درستی نمی تواند درکش کند.

ناله‌ها سخت‌تر می‌شود، گویا از عمق دره‌ای است و گوش با دقت درک می‌کند، سپس صدای رقیق و بریده بریده گریه‌ای با این ناله به هم آمیخته، آهنگش نازک، طنین‌انداز، بدون شدت و ممتاز است. مانند نغمه مرغی که اکنون چشمش تازه به شعاع فجر صادق یا اوان آن باز شده باشد. در این موقع تعجب و هراس تو را در جای خود متحیر می‌سازد. طولی نمی‌کشد که دوباره فاطمه آشکار می‌شود، ناتوان و رنگ پریده با اندام سست و لرزان؛ تازه مولودی را روی دست و در آغوش گرفته است که در میان پرده کعبه محکم پیچیده و می‌رود.

این نوع ولادت جز برای فرزند دل‌بند فاطمه دختر اسد پیش نیامده است، و این افتخار نصیب هیچ مولودی نخواهد شد. خداوند این مولود و پدر و مادرش را با این‌گونه ولادت گرامی‌داشت. این کرامت نصیب نتیجه دو فرعی بود که از مبدأ و ریشه هاشم روییده، فاطمه و ابیطالب فرعها و نوادگان آن ریشه شریف و اصل بودند.

همین‌که مردم متوجه شدند، از هر سو به طرف این بانو روی آوردند تا او را کمک و دستگیری کنند و چشمهای خود را به طلعت این مولودی که خانه خدا میلادش و جامه کعبه پیراهنش بود، بهره‌مند و سیر سازند؛ مولودی که شرافت و کرامت از دو جهت او را فرا گرفته: از یک سو وراثت خون پاک و نژاد تابناک، از جهت دیگر شرافت میلاد. اگر مردم آن زمان می‌توانستند از زمان خود چند سالی پیشتر آیند، چنان که تو از آن واپس مانده‌ای، با چشم خود آن مولود را می‌دیدند که مرگ با همین شرافت و کرامت به استقبالش می‌آید؛ زیرا وقتی او را در می‌یابد که در خانه خدا و در حال نماز است!

فاطمه دوست می‌داشت که به وسیله این فرزند نام پدرش را زنده بدارد؛ به این جهت او را به نامی خواند که نام پدرش در معنا یکی و در لفظ جداست، با شوهرش درباره این مولود گفتگو داشت گفت: «نامش حیدر است.> ابوطالب درانتخاب نام توفیق بیشتر داشت؛ زیرا فرزندش را از جهت میلاد مانند اصل و نسب بلند پایه‌اش در مقامی بس عالی نگریست گفت: «بلکه علی است!>